

مقدمه

چرایی فراز و فرود تمدن‌ها و دولت‌های بزرگ یکی از مباحث مهم و بنیادی در مطالعات تاریخی است و هر پژوهنده‌ای با توجه به برداشت‌ها و نظرات خود به این چرایی پاسخ می‌گوید؛ پاسخی که گاه در گرایش‌های فلسفی، دینی و به‌خصوص ملی-اگر نگوییم منافع - گرفتار می‌شود. گرایش‌های ناشی از این برخوردها جلوی درک واقعیت را می‌گیرد و نمی‌گذارد مورخ حقیقت وقایع را آن‌طور که رخ داده‌اند ببیند. برخورد با مقوله تاریخ ایران قبل از اسلام، به‌خصوص برهه مهم «ورود اعراب مسلمان به ایران و فروپاشی امپراتوری عظیم ساسانی» یکی از این موارد است که تجزیه و تحلیل آن گاه تحت تأثیر شدید گرایش‌های ملی یا مذهبی مورخ قرار می‌گیرد و مورخ گرفتار آمده در این گرایش‌ها را از بیان صحیح علل و عوامل این واقعه مهم و سرنوشت‌ساز در تمام دوران‌های تاریخ محروم می‌سازد.

در مقاله حاضر سعی کرده‌ام یکی از عوامل مهم فراموش‌شده ساسانیان، یعنی «اختلافات دینی» را که به تعبیری «علت فرهنگی» است مورد بررسی قرار دهم.

کلیدواژه‌ها: روابط ایران و هند، اسلام در هند، فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، عزاداری عاشورا، تاریخ جنوب شرقی آسیا.

دین و سیاست در دولت ساسانی

دولت ساسانی بر پایه دو اصل شکل گرفت: وحدت سیاسی و وحدت دینی. از اقدامات اساسی اردشیر بابکان یکی رسمی کردن «آیین زردشت» و دیگری از بین بردن «ملوک‌الطوایف» و ایجاد یک حکومت مرکزی قدرتمند بود.

دین زردشت، در زمینه زندگی راه و رسم روشنی داشت و ظهور آن پیشرفت بزرگی در فرهنگ و تمدن جهان آن روز بود. این آیین از آن‌جا که پایه‌اش بر مبارزه دائم بین اهورا و اهریمن یا نیکی و بدی گذاشته شده بود، انسان را پیوسته به نبرد با بدی‌ها برمی‌انگیخت و جهان را میدان پهنآوری برای مبارزه نشان می‌داد؛ و چون در این مبارزه سرانجام فتح و پیروزی نصیب نیکی بود از این‌رو با نشاط و پر از خوش‌بینی و امید به وجود می‌آورد و توانایی انسان را در نبرد با سختی‌های زندگی چند برابر می‌ساخت. [محمدی، ۲۱۳]

اما، در اواخر دوره ساسانی، اصول عقاید این دین از یک طرف توان پاسخ‌گویی به نیازهای جدید جامعه را نداشت و از طرف دیگر با خرافات و افسانه‌های بسیاری آمیخته شده بود؛ چنان‌که مانی و مزدک مدعی بودند که برای پیراستن دین زردشت خروج کرده‌اند: «... قباد مزدک را گفت که تو دعوی پیغامبری می‌کنی؟ گفت آری، و بدان

آمده‌ام که دین زردشت را که مخالفان، زبان آورده‌اند و در شبهت افکنده‌اند من به صلاح باز آورم و معنی زند و اوستا نه این است که به کار می‌دارند، باز نمایم معنی آن «انظام‌الملک، ۱۲۸»

در دوره مذکور، چنان‌که خواجه نظام‌الملک هم گفته است، اصول عقاید این دین با بدعت‌های فراوانی آمیخته شده بود و تعلیمات اساسی آن جای خود را به شعائر ظاهری و بیهوده‌ای داده بود که موبدان پیوسته برای تقویت مرکز خویش بر آن می‌افزودند و «آن‌را طوری توجیه می‌کردند که منافع طبقه حاکم و فئودال زمین‌دار را تحکیم می‌بخشید و تهدید کننده مردم در صورت عدول از فرمان شاهان بود.» [علی‌نیا، ۳۶]

در این عصر نهضت‌هایی دینی به وجود آمد که تا اندازه‌ای ناشی از همین امر بود؛ یعنی دو نهضت مانی و مزدک. این دو نهضت دینی، باقی‌مانده دین مزداپرستی را از بین بردند و به همراه آیین بودایی، زروانیسم و به‌خصوص مسیحیت باعث افول دیانت زردشت، یعنی دین رسمی ساسانیان گردیدند و چون دولت ساسانی از رقابت با آن‌ها و بویژه رقابت با مسیحیت ناتوان بود. [آفرای، ۳۱۷] به تدریج ضربه بزرگی بر پیکر دولت ساسانی وارد آمد و این دولت را دچار تفرقه و تشتت کرد و سرانجام با حمله اعراب فروپاشید. در ادامه نگاهی داریم به پاره‌ای از جریان‌های دینی و فرهنگی عصر ساسانی و کارکرد آن‌ها در جامعه ایرانی آن عصر.

اختلافات دینی

محمد لطفی

دبیر تاریخ، خرم‌آباد

و زوال دولت ساسانی

آیین مانوی

مانی از طبقه نجبای ایرانی بود که در سال ۲۱۵ میلادی به دنیا آمد و در منطقه بین‌النهرین که مرکز برخورد ادیان و آیین‌های مختلف بود نشوونما یافت. آیین او التقاطی از آیین‌های زردشتی، بودایی، مسیحی و صائبی بود. [سالی، ۲۵۸] او از بودا تناسخ، از زردشت دوگرایی و از مسیحیان ظهور فارقلیط و نقش عظیم مسیح را به وام گرفته بود. آیین او آیین جهانی بود و رستگاری همه جهانیان را می‌خواست. [ناطق، ۵۰] او به پیامبران پیش از خود احترام می‌گذاشت و خود را کامل‌کننده آن‌ها و فارقلیط [اصطلاحی در مسیحیت به نام نجات‌دهنده] معرفی می‌کرد. تنها بهره‌بردن از زردشت بود که ایرانی بودن این مذهب را جلوه‌گر می‌ساخت و او بود که در بین سایر اسلاف مانوی مقام خاصی داشت [گرن، ۱۹۰] مانویت؛ «کوشش و مساعی بشر است

در راه تصفیة جهان از بدی و تاریکی‌ها به منظور یاری اهورامزدا؛ و مبدأ عالم را دو چیز می‌داند، نور (طرفدار خداوند) تاریکی (طرفدار شیطان). عالم نیز مخلوطی از نیک و بد و بشر هم که عالم کوچکی است به نوبه خود مجموعه‌ای است از جان (خیر) و جسم (شر) و باید روان را از چنگ شر رهانید و پاک نمود تا بتواند به جایگاه اصلی فرد که در آسمان نور و روشنایی است برسد.» [سالی، ۶۱-۲۶] یکی از علل اصلی عدم توفیق مانوی در ادامه جذب و جلب حمایت حکومت ساسانی، دنیاگریزی و بدبینی او به هستی بود، در حالی که حکومت ساسانی در پی پایگاهی ایدئولوژیک می‌گشت که بتواند منافع و سیاست‌های او را توجیه نماید. [مستاجر حقیقی، ۵۶۵] مانویان علی‌رغم این که عاملی در جهت کمک به برهم‌زدن وحدت مذهبی جامعه ایران ساسانی بودند از طرف دیگر

به‌واسطه کشته شدن مؤسس مذهبشان در سال ۲۲۷ میلادی به فرمان بهرام اول، با زجر زیاد و در زندان، به شدت از حکومت ساسانی ناراضی بودند و موبدان نیز پیروان این فرقه را به شدت تعقیب می‌کردند. [تقی‌زاده، ۲۷]

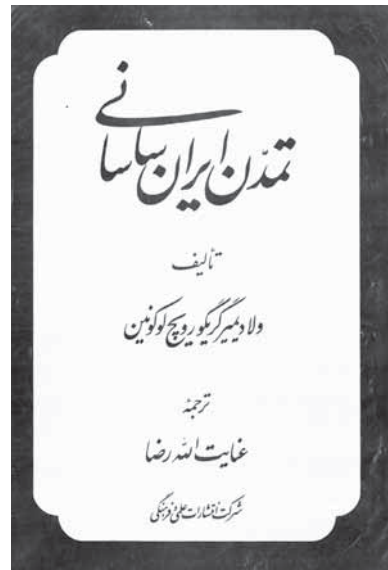
مذهب مزدک

مزدک نیز مصلح دیگری بود که برای اصلاح وضعیت آشفته اجتماعی مردم ایران در آن شرایط سخت که طبقات بالا و قدرتمند صاحب ثروت و شکوه و اکثریت مردم کشور در ضعف و تهیدستی بودند، عقاید جدیدی آورد. [کلیما، ۱۳]

مزدک خودش یکی از موبدان زردشتی بود و شاگردان «زردشت‌خورگان» بود. [پرتو، ۶] او در پی اصلاح ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه با کمک مذهب بود. اندیشه‌های او علی‌رغم سرکوب شدید با



طاق بستان - خسرو پرویز سوار بر شهباز



توجه به مهیا بودن جامعه برای پذیرش آن ماندگار شد و باقی‌مانده ساختمان مزدپرستی را از پا درآورد. [کلیما، ۱۳]

مزدک و تعداد زیادی از پیروانش توسط انوشیروان و موبدان متعصب زردشتی کشته شدند، در نتیجه مزدکیان در هنگام ظهور اسلام زخم دلشان از حکومت تازه بود و از مخالفان دولت بودند. این فرقه که ظاهراً از نظر تعداد هم کم نبودند مذهب خود را مخفیانه حفظ کرده بودند، به طوری که حتی در پنج قرن بعد هم در بعضی نواحی ایران وجود داشتند و در کتب اسلامی از آن‌ها سخن رفته است. [تقی‌زاده، ۲۹]

آیین بودا

آیین دیگری که در شمال شرق ایران نفوذ کرده بود و تهدیدی برای وحدت مذهبی جامعه به‌شمار می‌رفت دین بودایی بود. بوداییان از یک طرف با هند و از طرف دیگر با چین در ارتباط بودند. «مراکز بودایی ایران زیارتگاه مهم بوداییان هند و چین شده بود و نه تنها در سرزمین بلخ و بامیان، در مغرب افغانستان امروزی و ناحیه طخارستان و چغانیان - یعنی دو ناحیه بسیار حاصلخیز آسیای مرکزی - عده ایشان بسیار فراوان شده بود، بلکه در مراکز مهم آسیای مرکزی مانند سمرقند و بخارا و شهرهای دیگر نیز شمار ایشان



میترا قدرت شاه ساسانی را بشمار وعبیت می‌بخشد

وحدت فکر و کلمه که در گذشته در بین پیروان دین زردشت وجود داشت رفته‌رفته جای خود را به اختلاف و نفاق و تسلیم شدن در مقابل حوادث داد و با پیدایش و رواج این مذاهب و آیین، روح شک و تردید در بین طبقه‌ی اندیشمندان ایران ریشه دوانید و از ایشان نیز به دیگران سرایت نمود

بسیار بود. [نفیسی، ۷۰] «خاندان برمکی» که در تاریخ ایران و خلافت عباسی از شهرت فراوان برخوردارند، متولیان معبد «توبهار» بلخ بودند که یکی از معابد بزرگ بوداییان در شرق ایران بود.

مسیحیت

مدتها قبل از آن که شاپور دوم به تخت سلطنت جلوس کند، مسیحیت در ایران شروع به پیشرفت کرده بود و به مرور زمان بر تعداد پیروان آن اضافه می‌شد. تا زمانی که رومی‌ها بت پرست بودند هیچ‌گونه دلیل سیاسی برای بدرفتاری نسبت به مسیحیان ایران وجود نداشت



ولی پس از آن که کنستانتین امپراتور روم شد و مسیحیت را پذیرفت وضع تغییر یافت و شاپور شروع به تعقیب و آزار مسیحیان کرد. در زمان شاپور و «کرتیر»، موبدان زردشتی همراه با سپاهیان، ریشه‌کن کردن دین‌های بیگانه و انهدام مجسمه‌ها و پرستشگاه‌های خدایان بیگانه به راه می‌افتادند و پیروان آن‌ها را می‌کشتند. [لوکونین، ۲۳۸] اما بعدها نه تنها با مسیحیان برخوردی نمی‌شد بلکه آنان در دربار دولت ساسانی صاحب مقام نیز گردیدند. «مورخ و نویسنده رومی تئودورت که در قرن چهارم میلادی، معاصر یزدگرد اول بود می‌نویسد: مهربانی یزدگرد نسبت به عیسویان به اندازه‌ای آنان را گستاخ نمود که به آزار زردشتیان پرداختند. هنگامی که اسقفی، آمیداس نام، آتشکده فارس را بسوزانید، مغ‌ها به نزد یزدگرد شکایت بردند. پادشاه به اسقف فرمان داد آتشکده ویران را دوباره بسازد و گرنه به ویران نمودن همه کلیساهای ایران فرمان خواهد داد. آمیداس از این فرمان شاه سرپیچید و به‌ناچار یزدگرد به تنبیه او پرداخت.» [پورداد، ۱۱۰]

در زمان خسرو پرویز نیز نسبت به مسیحیان تساهل و تسامح زیادی نشان داده می‌شد. به‌جز علل سیاسی که به‌دنبال کمک موریس به خسرو قابل طرح است، نفوذ حرمسرا - حداقل دو تن از زنان درجه اول خسرو، مریم دختر موریس و شیرین - مسیحی بودند، در این امر دخیل بود. «گابریل» پزشک مخصوص او نیز مسیحی بود. «یزدین» یکی از بزرگان دربار خسرو نیز دین مسیحی داشت. او در دیوان خراج دارای مقام «واستریوشان سالاری» بود و وصول عشریه را به او محول کردند. «چنان که یوسف در چشم فرعون عزیز بود، یزدین نیز در نظر خسرو عزت داشت.» [کریستن‌سن، ۸-۵۸۷] تبلیغات مسیحی با ابعاد گسترده خود

از شمال تا جنوب ایران را در برمی‌گرفت، رومی‌ها از تبلیغات دینی، یعنی سلاحی که منحصر آن‌ها در اختیار داشتند، قاطعانه و با مهارت و پشتکاری راسخ بهره می‌گرفتند. [آلتهایم، ۱۸۰]

حکمت‌های علمی هند و فلسفه افلاطونی یونان

از زمان انوشیروان حکمت هندی نیز به جامعه ایران راه یافته بود. نمونه‌های آن سفر برزویه طبیب به هند و آوردن کتاب‌های اخلاقی آن‌ها نظیر «کلیله و دمنه» به ایران است.

فلاسفه افلاطونی نیز که «ژوستینین» مدارس آن‌ها را تعطیل کرده و از کشور خود بیرون‌شان رانده بود در دوره انوشیروان در کشور ایران پناه گرفتند که افکار آن‌ها بر ذهن روشنفکران ایران آن زمان تأثیر گذارد. [مولد، ۲۱]

فرقه‌های زردشتی

با توجه به تأثیر فراوان مذاهب و آیین‌های ذکر شده در برهم‌زدن وحدت مذهبی جامعه ایران و ناتوانی دین رسمی دولت ساسانی در رقابت و تقابل با آن‌ها، دیانت زردشتی نیز دچار انشعاب و تفرقه گردید. از فرقه‌های متعدد زردشتی دونحله از همه معروف‌ترند؛ «گیو مراثیان و زروانیان» [نفیسی، ۸]

«زروانیسم به مجموعه مقولاتی فلسفی - عقیدتی گفته می‌شود که از آغاز مهاجرت آریاها به ایران تا زمان اسلامی شدن این کشور، در میان ایرانیان معمول بود، اما دین مشخصی نبود. زروانیسم مقوله‌ای است اساطیری و ماقبل زردشتی که بعد از زردشت... به‌ویژه در زمان ساسانیان وارد آیین زردشت شد.» [آزادگان، ۱۵۰]

رواج این آیین نه تنها وحدت دین زردشت را از بین برد، بلکه موجب غلبه

اعراب مسلمان عامل تعیین کننده‌ای بود:
[یعقوبی، ۲۷]

بدانست رستم شمار سپهر
ستاره شمر بود با داد و مهر
یکی نامه سوی برادر بداد
نیش و سخن‌ها همه یاد کرد
نخست آفرین کرد بر کردگار
کزو دید نیک و بد روزگار
دگر گفت کز گردش آسمان
پژوهنده مردم شود بدگمان

گنجهکارتر در زمانه منم
ازیرا گرفتار آهرمنم

که این خانه از پادشاهی تهی است
نه هنگام فیروزی و فرهی است
ز چارم همی بنگرد آفتاب
کزین جنگ ما را بد آید شتاب
ز بهرام و زهره است ما را گزند
نشاید گذشتن ز چرخ بلند

تفکر جبری و اعتقاد به تقدیر آسمانی شد
که همچون زهر کشنده‌ای در تمام پیکر
جامعه تزریق می‌گردید و سعی و تلاش
را در مقابل حوادث دشوار بی‌فایده نشان
می‌داد. و «عامل بازدارنده‌ای در مقابل
هرگونه حرکت و تلاش احتمالی بود که
در حقیقت تقدیر آسمانی را مانع از تأثیر
سعی و عمل نشان می‌داد.» [زرین‌کوب؛
روزگاران ۲۹۱]

چو بایسته کاری بود ایزدی
به یک سو رود دانش و بخردی
[شاهنامه، ۷۳۷]

در سختی‌های روزگار و در دست
و پنجه نرم کردن با مشکلات هیچ‌چیز
مثل اعتقاد به جبر، تسلیم شدن به
سقوط و نابودی را برای انسان قابل تحمل
نمی‌سازد. این مسأله یعنی اعتقاد به
قضا و قدر، پیشگویی و خرافات در جنگ با



برگی از کتاب مانویان.



آشکاده فیروز آباد



۷. لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ، ترجمه عنایت‌اله رضا، تمدن ایران ساسانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵

۸. سامی، علی. تمدن ساسانی، چاپخانه موسوی، شیراز، ۱۳۴۲

۹. زرین کوب، عبدالحسین. روزگاران ایران، انتشارات سخن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷

۱۰. آزادگان، جمشید. زروانیسم یا آیین زروان. پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۶

۱۱. علی‌نیا، م.م. زمینه اجتماعی قیام مزدک، انتشارات دنیای دانش، تهران، ۱۳۵۲

۱۲. توسی، نظام‌الملک، به تصحیح عباس اقبال، سیاست‌نامه، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۹

۱۳. فردوسی، حکیم ابوالقاسم. شاهنامه، به تصحیح ژول مول، انتشارات بهزاد، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۶

۱۴. نفیسی، سعید. علل انقراض ساسانیان، مجله پیام نوین، سال اول، شماره ۲ و ۳، سال ۱۳۳۷

۱۵. آلهامی، فرانتس، ترجمه امیرهوشنگ امینی، کمک‌های اقتصادی در دوران باستان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹

۱۶. محمدی، محمد ملایری. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، انتشارات توس، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۶

۱۷. مستاجر حقیقی، محمد. مانی بنیانگذار اندیشه و آیین التقاطی، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال اول، شماره چهار، زمستان ۱۳۶۸

۱۸. گرن، ویدن، ترجمه نزهت‌الصفای اصفهانی، مانی و تعلیمات او، انتشارات خرمی، تهران، بدون تاریخ

۱۹. پرتو، ع. مختصری درباره تاریخ مزدک، مجله نگین، شماره ۹۸، تیرماه ۱۳۵۲

۲۰. فرای، ریچارد. ترجمه مسعود رجب‌نیا، میراث باستانی ایران، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۶

۲۱. پوردوود، ابراهیم. نامه یزدگرد به عیسویان ارمنستان، مجله ایران‌شهر، سال اول، ۱۳۴۱، شماره ۵

۲۲. یعقوبی، احمد. ترجمه محمدابراهیم آیتی، تاریخ یعقوبی، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، تهران

را به اختلاف و نفاق و تسلیم شدن در مقابل حوادث داد و با پیدایش و رواج این مذاهب و آیین‌ها، روح شک و تردید در بین طبقه اندیشمندان ایران ریشه دوانید و از ایشان نیز به دیگران سرایت نمود. [محمدی ملایری، ۲۱۴] دین زردشت رسالت و حاکمیت خود را از دست داد و به دنبال آن بزرگ‌ترین عامل مشروعیت دولت از بین رفت و فقط دیانت رسمی، یعنی مغها و موبدان با سلسله مراتب خاص خود، در پناه دولت باقی ماند. دولت ساسانی از درون روبه انحطاط رفت و عاملی لازم بود تا به این نظام برخورد کند و آخرین دیواره‌های فرسوده آن را فروریزد. این امر به دست غازیان مسلمان که مجهز به سلاح ایمان و متکی به تمام شیوه‌ها و فنون نظامی آن روزگار بودند صورت گرفت.

منابع

۱. تقی‌زاده، سید حسن. از پرویز تا چنگیز، انتشارات فروغی، تهران ۱۳۴۹

۲. م. موله. ایران باستان، ترجمه دکتر زاله آموزگار، انتشارات توس، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳

۳. کریستین سن، آرتور امانوئل. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۰

۴. ناطق، ناصر. بحثی درباره زندگی مانی و پیام او، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷

۵. کلیما، اوتاگر، ترجمه دکتر جهانگیر فکری ارشاد. تاریخچه مکتب مزدک، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۱

۶. زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷

همان تیر و کیوان برابر شدست
 عطارد به برج دو پیکر شدست
 بر ایرانیان زار گریان شدم
 ز ساسانیان نیز بریان شدم
 دریغ آن سر و آن شه و تخت و داد
 دریغ آن بزرگی و فرّ و نژاد
 کزین پس شکست آید از تازیان
 ستاره نگرده مگر بر زیان
 مرا تیر و پیکان آهن گداز
 همی بر برهنه نیاید به کار
 همان تیغ کز گردن پیل و شیر
 نگشتی به زخم اندر آورد سیر
 نبرد همی پوست بر تازیان
 ز دانش زیان آدمم بر زیان [شاهنامه، ۷۹۶]

بدین جهت آن وحدت فکر و کلمه
 که در گذشته در بین پیروان دین
 زردشت وجود داشت رفته‌رفته جای خود

